

نیز که منیر یا سبب آنکه در غزوه بدر حاضر بود و با چیت آنکه بسکن بر می بود و صحابی دیگر آن  
 اعیان صحابه با هم شسته بودند و سماع خبا میگردند مردی دیگر که حاضر بود شنیدن ایشان  
 بخار را بر روی گران آمد و انکار نمود و اسی صاحبی رسول الله است اما اسی دو یا پانزده مرتبه  
 علیه السلام بر روی شنید ایشان گفتند اگر میخواهی که تو نیز شنوی با ما بنشین و اگر نه  
 برو و این بود است ما را پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم که شنیدیم و این مرد عروسی بود که گفتی  
 آن اتفاق است با آنرا ازین عبد الله بن جعفر خبر که با بیکار سماع و شغوفت بود و معاویه نیز با وی  
 خوار و سواقت بود و با وی بود و حجب نمودن معاویه از انهار انکار کرد و بر عبد الله و عیبه گرفت  
 بعدی و گفت معاویه حال از نیست تو چه معتقدی بوی روزی دیگر عبد الله سخنان معاویه  
 آنرا بخار بسیار گذارد و تعبید بسیار کرد معاویه باز نش گفت این را اگر که چه میکند پس آن انکار  
 باز کرد و نشی و آنرا معلوم شد که بعد از آن حضرت صلی الله علیه و سلم صحابه سماع خبا میکرد و گفتند  
 که درین داو است ما را پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم درین بود و شادی و معلوم شد اطلاق  
 فتنل سباح هم می آید و هم معلوم شد که هر چه حرام است الثانی عشر در فتنه عثمان است  
 زوسی الحافظ محمد بن طلحه بنی کتاب صفوة الصحابة بسنده الی عبد الله بن ابی بلیکة  
 عائشة بنی عبد الله بن جده ثمة انه كانت عند النبي صلی الله علیه و سلم امرأة ثقیفی فاستاذ عمر بن  
 الخطاب بنی ابدعنه فالتقوا الی فقامت فدخل عمر و ابی صلی الله علیه و سلم ففعل فقال  
 یایی بنت و امی ما اضحکک یا رسول الله فذکر له ما اخبر فقال لا اخرج حتی اخرج ما کان یسمع رسول  
 الله صلی الله علیه و سلم قسیمی و اخرج ابن کثیر علی الجوزی و قال لولاسن روایت بکار ابن عبد  
 الله بن کثیر و الحنفی جانی المعصومین کتب بکار تکلم فیہ اشی کلامه و قال شیخ الامام العالم الاعلی  
 المحقق کمال الدین ابو الفضل جعفر ابن قلیب الارقوسی الشافعی رحمه الله علیه فی الامتناع  
 بسند و کتب حدیث المذکور و الکلام فی بکار غیر قسیمی فیه و ذکره ابن حبان فی کتاب الثقات و  
 فی کتاب النجاشی فی الامتداد و رواه الخطیب من روایت عبد الله بن قسیمی بکار رسول

نسیہ براد انزل پس طریقی ابن طاہر و رواہ السخا فظ العالم اللقب محمد بن اسحق الفای  
 فی تاریخ کتومین غیر طریقی الخطیب و غیر طریقی ابن طاہر فقال حدثنا ابو یحیی عن ابی مسیرة  
 حدثنا محمد بن محمد بن عبد الجبار بن الورد سمعت ابن ابی عمیر یقول قلت عائشة انی  
 اسعدت نفسی غیر الطریقی عبد الحیا بن الورد بدل کبار رقیة اشقی از حبه حدیث نیست کہ روایت میکند  
 عاتقہ صحیح ابن طاہر در کتاب خود کہ صفوة الثقبوت است ایستاد خوشی کہ مسلسل است تا  
 عبد الله ابن ابی عمیر گفت عبد الله کہ پیوستی کہ عائشہ رضی اللہ عنہا حدیث کرده است  
 کہ پیوستی ابو بزی نزد رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم کہ نفسی میکرد پس طلب اذن کرد و عمر ابن  
 خطاب رضی اللہ عنہ پس انداخت سفینہ مذکور و فرار او را خواست پس داخل شد عمر ابن  
 خطاب رضی اللہ عنہ در آن حال کہ بنی صلی اللہ علیہ وسلم صفا میکرد و پس گفت عمر ابن  
 خطاب قربانت شود پدر ما و من یا رسول اللہ چه چیز بخندہ آورد ترا پس گفت اخفنت  
 صلی اللہ علیہ وسلم صورت حال را پس گفت عمر رضی اللہ عنہم فثنا کہ شنوم ایستاد  
 کہ شنیده است رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم پس شنید همچنان فقط احتجاج کرده است ابن  
 طاہر حدیث بر جو از غنا باد و گفته کہ اگر در روایات بکار ابن عبد الله بن ابی  
 حکم کردم صحبت حدیث مذکور و لاحق بگردم آنرا با جاوشی کہ در صحیح بخاری و صحیح مسلم  
 اندکی کلام کرده شدہ است در بکار یعنی در بدون او موافق شد انظر لک صحیح بخاری لیکن  
 صاحب اشعاع مظنہ کلام مذکور رفع نموده میگردد کہ کلام در بکار غیر قریح است در روایت  
 و حدیثی الکنہ ابن حبان او را در کتاب خود منجد ثقات ذکر کرده و درم الکنہ ابن جوزی نیز گفته کہ  
 منید انم تدمی و بکار سیوم الکنہ خطیب میں حدیث را بروایت عبد الرزاق از بکار  
 کرده و ضعف او بخندیت صحبت راومی و بکار گفته کہ او نیست در طریقی ابن طاہر پس بکار  
 نزد خطیب ہم از ثقات ثابت شد و قطع نظر از ثقات است بکار ما کنی و تاریخ بخاری کہ استناد صحیح  
 میں حدیث را از عبد الجبار الورد بدل بکار روایت کرده و عبد الجبار رقیة ابی اللفاق میں

در حدیث قدوسی است که شیعیان باقی نماندند مگر آنکه آنجا که این حدیث بر این مایه  
 غیر یوم شکرین را و بطل است حمله نامی متعصبین را که مخصوص میگردد اندام است سماع غنا  
 یا یام اعیان و تقریبات سرور باشد بدانکه این جمله احادیث مذکور در این باب است غنا از قسم صحاح  
 اند یا از قسم حسان احتجاج بجز و قسم نزد جمیع محدثین و فقها صحیح است انشی مولانا شاه  
 عبدالعزیز زبلی در کسید صمدی و شرح تفسیر اثنا عشرین میسند که غنا و مقرون با آلات لیه  
 نیز امیر جمیع فقهای اجماع است و شیخ عظام و کبراء صوفیه غنا، محرم نشمارند و بان  
 کرده بلکه سید الطائفة حنفیه بغدادی گوید آنکه بطاقت شیخ بر ذوق فاسی گوید  
 سماع حرام است کما نیست یعنی سماع عند الاضطراب و آنچه بزرگان اهل سنت  
 شنیده اند از خوب قوال با مضمون موافق اگر کسی خون فتنه در دماغ داشته باشد  
 به از امر و خوش شکل و نه زن اجنبی که دیدنش باعث شهوت شود و با کثیر سماع  
 ایشان با جنس مذکر جنیت و نار و تشویق بطاعت یاد که بجز و وصل که در  
 تطبیق است بر حالات مجنون و غلوای محبت بود و این قسم غنا را حرام گفتند  
 مخالف شرع بلکه مخالف مذہب خود ایشان نیز نیست شیخ مقبول در کتاب که در  
 ذکر کرده است که بجز الغناء و شعر و فی العرس و عجایب نیست که از شرط سماع نزد  
 امامیه چیزیست که سر اسیر یا فساد و خمیر عشق است و هو آن يكون المشجع امرأة ولا يكون  
 رجلاً ولا يكون لشعری الهجاء ولا يكون كذا كذا فی شرح القواعد ترجمه آنکه سماع  
 گفته زن باشد نه مرد و شعر در ریوی نباشد فائده در اینجا مایل باید کرد که سماع از  
 چه چیز زیاده دارد بر سماع از مردانتهی در لغات الانس است شیخ الاسلام  
 گفت عباس فقیر مرا گفت که شیخ ابو بکر الطرسوسی السمری گفت که بکجه میمان  
 کسی بودم میان کتیرگی داشت که چیزی نمیتوانست خواند کتیرگی خواند شعر  
 لامتی نیک گفتند فاقوا و اکثروا به ترجمه یعنی مراد عشق و طاعت کردند

و کم و بیش گفتند و گفت ملاست نکرد و در محضر تو مگر تو این سخن غیبت برسد و حسد  
 در پیشی بر پائی خاسته با نگی چند نزد و گفت که ملاست نکرد در محضر تو مگر تو این حرف  
 گفت و بیفتاد و برنت از دنیا شیخ الاسلام گفت که ابو عبید الله ما گو گفت که ابوب سحر از  
 و خاخر و بی بکه در سماع بود گویند چیزی بخواند پارسی وی برخواست با پشت رست  
 انگاه گفت بغیر از تو و بیفتاد و بهیوش شد در برنت همانا که انحنائی بوده در  
 پشت وی که بجزارت و جذب برفته و میتوان معصود و مجرور است ایستادن با شیخ  
 الاسلام گفت که ابوالقاسم ساجح با تومی در بهمانی بود گویند بر خواند شعر کل بیت  
 ساکنه غیر محتاج الی الشراج و جهیک المیهون تجتانا یوم باقی الناس بالحق و لا انا  
 الهدی فرجایوم ادعو منک یا لعلج و ابوالقاسم ساجح دست رست پر و پشت و با  
 رو و بیفتاد و سگر بستند برفته بود ترجمه یعنی در هر خانه که نوساکن وی باشی حشمت  
 بجزایغ نیست و جهیک المیهون یعنی رومی مبارک تو حجت است در آن روز که مردم  
 انداز طاعت و عبادت لا اناج الله یعنی نه پر خداست تعالی خلاصی در بر و از وی که از تو  
 خلاص خواهم شیخ الاسلام گفته که یکی از طائفه گفت در دنیا بود حاد نه بود که مردم از  
 بیرون نیت بودند من در سجده بودم در کعبه اشجود در پیشی دیگر بود گویند در آمد در پیشی  
 گفته چیزی بگو دی خواند شعر الفیت یعنی و بین الحب معرفه و لا یقضى اعدا او یقضى الابد  
 لاخر من البریا و حکیم بین الجوانح لم یشر به احد و آن در پیش بیفتاد و بیطیبتا و نماز  
 انگاه بیاید چون بگرستم رفته بود ترجمه یعنی باقم میان خود و محبت تو شنائی شده  
 که بسزنیاید آن شنائی تا وقتی که اید بسزاید و این وجود دیگر و زیرا که اید زمانی است غیر  
 قنایه از جانب آمده چنانکه از آن زمانی است غیر قنایه از جانب گذشته و غیر قنایه  
 را نشان می خلیل نقض و محبت سلف بود بحال یعنی بیرون خواهم نیت از دنیا و حال که در  
 شما در میان بیرون از یک سینه قرار گرفته و جهیک ساجح ان شعور است شیخ الاسلام







اگر باشد هم تیرا در دین جانب مشرقی نورش شمس است که از آنجا نور گویند نیز از آن  
 خاک قبر او با طفل میخورند تا سبب مزید عالم گردد و در اقتباس الاقواس است حضرت شیخ از او  
 قدس سره در جواب ملا عبد القوی بعد از دلائل توبه فرمودند آری سر و دیکه مقترن بشیر  
 و عشق باشد نزدیک همه حرام است و سر و دیکه عشق محبت مولی بفرزاید با اتفاق مباح و نیک  
 و بعد روایت صاحب امتناع که بر اباحت مزامیر است و فرمودند اگر چه پیران عالیشان ما  
 مزامیر شنیده اند بلکه تصفیه هم روانند شسته اندی یعنی آنکه حرمت او از نفس قطعی باشد  
 اما در حرمت مطلق با جنس خاص مزامیر نفس قطعی دارد نشده باید دانست که آواز در  
 در گوش مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم رسیده است و بر حکم حضرت شمعندین عود و حنک  
 بر لبه در باب تعص و حکایات از بزرگان ثابت است و اختلاف حول حرمت هم در اباحت  
 طبل غازیان بر محل خود و او اباحت طبل مختشان ثابت نیست و مفصل این اجمال از شرح  
 مشکات و مدارج النبوت و کیمیا سعادت و مقامات منظری درین کتاب مسطور است و رقم  
 بیست که در اختلاف حلت و حرمت عمل بر غنیت و اولی اولی است و خاص درین زمان و اول  
 محمد این شهید و زحانه کتاب صراط المستقیم پسیند باید دانست که سماع و غنا اولی فرامیرد  
 کثرت احتیاط امار و بدون شهوت اگر چه ممنوعات شرعی نیست لیکن امثال این امور را  
 در حق سالکین حق خصوصاً در حق طالبین پناه نبوت خالی از خلل هم نباید فهمید یا نشانی که  
 امثال این امور در حق مبتدیان منزه است و هم در حق منتهیان امار در حق مبتدیان تعقل قلب  
 با سماع غنا منجر بارتکاب سماع فرامیرشود و احتیاط امار و در خلوت بحدوث شهوت میکشد  
 امار در حق منتهیان سماع چیزی در سویدای قلب نیست ایشان سماع مائل است و تعلیق  
 امار و از همین دلیل میشود و اما عدم تصریح آنجناب تجریم امثال امور بنا بر حکم غامض است باینکه  
 آنکه امور بیچ معصده از سماع شرعی بالفعل مشتمل نیست پس اگر بی صریح از امثال این  
 امور در شرح وارد میشد قطع نظر از ظهور سماع در حضرت آن ارتکاب معصیتی شرعی محرم بود

بر این امر لازم می آید بنا علیه بر شماری بگرایست امثال این گفتار کرده  
 پس طالب حق را باید که التفات صمیم قلب بسومی آن نماید آری اگر بطریق  
 اتفاقیه امثال این امر پیش آید مجاہدت بانکار آن امور ضرورت نیست و تعرض  
 بجالی فاعلان آن جائز نشد تا نشود فی الدین و تحریم حلال لازم نیاید انستی در کیمیا  
 سعادت است آنکه با سرور در باب و جنگ و بر ربط و چیزی از رو و یا نمانی عربی بود  
 که از رو و ماننی آمده است آنکه خوشش با پاننا خوش سبب آنکه این عادت شراب خورگان  
 و پیر جد با نشان مخصوص است سرام کرده اند به تبعیت شراب بان سبب که شراب ایما  
 و پود آرزوی آن بچیناندا ما طبل و شاهین و دونه اگر چه در آن جلاجل بود حرام  
 که در خبری نیامده است و این جمع پنج و مانیت که این نه شعار شراب خوارگانت اما  
 در طبل مخفیان حرام بود که شعار ایشانست و آن طبل در از بو و میان بار یک هر دو  
 سپهرین تا ایشانین اگر بسرفر و بود اگر نباشت جرام نیست که شبانه را عادت کرده  
 که زود اند و شاد میگوید دلیل بر آنکه شاهین حلال است که آواز در گوش رسول صلی  
 الله علیه و سلم آمد انگشت در گوش کرد و این عمر راضی الله عنهما گفت گوش دار چون  
 دست یار و نرا خبر و پس رخصت و اون این عمر را تا گوش وارد دلیل آن باشد که  
 است اما انگشت در گوش کردن رسول الله صلی الله علیه و سلم دلیل نیست که او را در  
 وقت نجالی بوده باشد شریف و بزرگوار بنهسته باشد که آن آواز او را مستغول کند که  
 سماع بشری دارد و در چنانیدان شوق حق سبحانه تعالی تا نزدیک نرساند کسی که در  
 آن کار نباشد این بزرگ بود باضافت با حذل نفعها که ایشان را خود افعال خود  
 اما کسی که عین کار بوده باشد که سماع او را شاغل بود و در حق او نقصان بود پس تا کرد  
 سماع دلیل حرام نبود که بسیار سماع باشد که از آن دست بداند اما دستور می دان  
 دلیل سماع بود قطعا که آنرا هیچ وجه دیگر نبود و انستی حضرت شاه غلام عمل در بسیار



منبری میگویند که مرزا صاحب میفرمودند عمل بغیرت نمودن و تقوی کردن در بنوخت تحت  
 شعله است که معالجات تمام شده و عمل موافق شرح گویا موقوف گردیده اگر بر طبق روایت  
 نقد و چهار تقوی عمل نموده آید و از محدثات امور بدعت اجتناب کرده شود بسیار غنیمت است  
 و میفرمودند **سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مَنْ رَزَقَ رِزْقًا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ فَهُوَ مِنْ رِزْقِ اللَّهِ**  
 قلب میکشد رحمت را پس آنچه موجب رحمت الهی باشد چه حرام بود و در رحمت فراموشی است  
 کردی و رعایت سباحت گفته اند و فی را کرده روزی رسول خدا صلی الله علیه و سلم  
 در راهی میفرستاد او را می بینم مبارک سید گوش خود بند فرمودند و عبد الله ابن عمر  
 بود او را بعد سماع امر نکردند پس معلوم شد که کمال تقوی در احتراز از چنین آواز است  
 بزرگان تقصیدید که عمل بغیرت معمول دارند و از رحمت اجتناب از سماع پریشان نمایند که در  
 چو از غنا علمارا اختلاف است در کلمات مختلف نید و اولی محسنین از کمال تقوی و کفری  
 اختیار نموده ذکر چهار موقوف داشته اند انتهى در مکتوب ۲۸۵ حضرت محمد دست سماع  
 و وجه جماعت را نافع است که بتقلب احوال و تبدل اوقات متصرف اند وقتی حاضر اند و وقتی غایب  
 گاهی و اجداند و گاه فاقدا ایشانند ارباب قلوب که در مقام تجلیات صفاتی از صفاتی بعضی  
 و از بعضی با هم منتقل و متحول اند کمین احوال نقد وقت ایشان است و نشئت آمال حاصل  
 مقام ایشان و ام حال در حق ایشان مجال است و سترار وقت در شان نشان متمتع را  
 و در غنای زمانی و در سبب فهم آنها و الوقت و مغلوبه ارباب تجلیات و آتیه که بنام از مقام  
 قلب آمده بتقلب قلب پیوسته و بکلیت از نسبت احوال متحول احوال منحور گشته اند  
 محتاج سماع و در حدیثیستند چه وقت ایشان و الهی است و حال نشان سردی  
 لایزال تا وقت لهم و لا حال به فهم آباء الوقت و ارباب التکلیف و هم الواصیلون الی الله  
 لما صحیح لهم اصلا و لا فقه لهم قطعا من لا فقه له لا و حمله اگر سوال کنند که حضرت  
 علیه السلام فرموده **لِيَسْمَعْ ابْنُ آدَمَ وَقْتَهُ مِنْ حَدِيثِهِ مَفْرُوعٌ مَشْرُوعٌ وَ**

دانی نمیشود جواب گویم بر تقدیر هجت این حدیث بعضی از مشایخ از بی وقت وقت  
 خواسته اندامی می مع الله وقت ستم فلا شکل جواب دیگر گویم که در وقت که گفته  
 خاصه حیانا دست میدید تواند بود که از وقت وقت تا در مراد و از آن که گفته  
 خواهند این زمان نیز اشکال مرتفع میشود طائفه از مستهبان اند که بعد از وصول به  
 کمال حصول مشاهده جمال لایزال ایشان را بروت قویست سید هر نسلیه تمام حاصل  
 میشود که از عروج منازل حصول باز میدارد چه منازل حصول هنوز پیش از منزل  
 عروج دارند از روی کمال قرب و زینت سماع ایشان اسود شده است و حرارت بخش  
 هر زمان بعد و سماع ایشان را عروجی منازل قرب میسر میشود و متباین سماع و در حدیث  
 و منافی عروج چند بشرط واقع شود و اعمی بالبدنی من لا یكون منی لرباب القلوب  
 و ارباب القلوب متوسطون بین المبتهین و المشبهین و المشبهی هو الفانی فی الله و  
 الباقی باقده هو الواصل الکامل و اللاتجاه و جات بعضها نون بعض الوصول مراد  
 لا یکن قطبها ابد الابدین ارتفاع سماع بشرط است از جمله آن عدم عقاود است  
 بحال خویش اگر تمامی خویش مستعد است بخواست آری سماع او را نیز سخومی عروجی  
 اما بعد از تسکین از ان مقام فرود می آید و بشرط در کتب اکابر مستقیم الاحوال که  
 المعارف و سخوه بنشینند و اکثر آنها در این وقت منقود است بلکه این سماع  
 در قص که در بی وقت شایع شده و این نوع اجتماع که در این معارف گفته  
 شک نیست که مضر محض است انتهى را تم گوید از دیدگاه انصاف باید دید بر وجه و سماع  
 نامردمان فی زماننا و نشیات القدس است خواجه عبدالعزیز جامی او نیز از اصحاب  
 صاحب اذواق مولانا سعد الدین بود و از اشعار شیخ الاسلام جامی قدس سرها  
 در تریب و نیز و یک حدیث بخارزه مولانا عبدالرحمن جامی را از امامت کرده سفر حاج  
 نیز رفته بود و در آن سفر اکابر و فاضل بسیار را می همراهی کردند و آن سفر از روی

صفت در صاحب و او را بر کفایت که در این سفر چوین کند خواه چه بجزیر بر آید در زری از  
سلطنتی با بر بهیت سمرگوشش و شش اینها و سست پیر چوین آیم اگر چه در وقت سیر که در  
خواهد مقدار در این راه است چون فرود آید در وقت ادب بر زمین نشسته خالت  
خواهد زجر خالت ادای تو را در راه با بر و در راهی در وقت شربت سوسین بود  
وقت سوسین مقدر طریقت کافر گردد باید که برگذار ایشان عمل کند و به کار ایشان انگار کند  
حضرت شیخ عبدالقادر در مکتوب صد و پنجاهم در جهت سماع در این راه میفرماید  
بدانچه شوق سبحانی و ذوق ربانی در وقت سماع که ذوق عارفان در شوق و شوق  
عاشقان بر دست سید شمیم خوانند و سعادت ابدی خوانند حضرت مجلس سماع از فرار  
برای سعادت این دولت است هر که با او ذوق در سماع مطلوب مردان  
که شوق ایشان در طلب است چون آن شوق بفضیل الله دست دهد و آن شوق در کار شود  
باید که طالب این ذوق این شوق در کار شود و در تو آید و شکر گردد و در طلب آن  
ذوق شوق شود و اگر خود را از آن ذوق و شوق باز دارد و در ذوق شوق خود  
را باز داشته باشد نشاید که آنوقت خود را بخورد و اگر در خود را از آن باز دارد که آن جهان  
عظیم طالبان سالها خون خورده اند بعد بدین دولت و با این شکر سید اندام است  
باید ساخت تا وقت چه ذوق دهد و شوق کجا بر و باشد که از مکان در لا مکان کشد و شوق  
و بعد الصوفی این الوقت اینجا گفته اند که صوفی در پی وقت خود میدرد و مطلوب خود حاصل  
میکند و با دوست یگانه میشود ولی مع الله وقت در شوق این وقت است و ذوق  
این وقت سبحان الله که در دولت از ذوق و شوق ربانی بلند تر است که خود را از آن  
باز دارند و از دوست بخورد و باز آید اجتماع دوستان خداست عالی معنوی ایشان در مجلس  
سماع از جهت طبع این دولت است تا از برکت مجلس سماع و دلها مردان سماع را  
ذوقی در نماید و شوقی دست دهد باید که مخلص رساق بود و مشکاف نباشد





حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم در شوق ربانی و ذوق سبحانی در عشق و دوستی  
 و سماع در داد و با چهارصد یاران در توحید آمد چنان توانا بود که در آن روز که در آن کعبه مبارک  
 افتاد و عشق را بنیاد نهاد و گفت ای کبریا منم که پیشتر تذکیر الحسب شمر این بود و نقد  
 حقیقت الوجود کبیر می بود فلما طیب لها و لا رانی و الی آخره خواهد طلب اللطیف و در سخن  
 برین بیت جانداوند سید کشف کلان شیخ شریف را و بهر زمان از غیب جان و گیر است  
 کدام مردند که جان خود در عروق و شوق نازده مشرب این چهاره و یاران این چهار  
 این مشرب است و مع و کاک ایشان ابرو الوقت نیز اند تا وصحت رفت خود او امری شرع  
 کرده اند نماز با وقت گذارده اند و جمعه و جماعت نکند کرده اند که هر چه یافتند از دود  
 اقامت شرع یافتند و بهر دولت که داشتند از دولت اقامت شرع داشتند چندان  
 نباید انساو که از وقت یافتند و فسادت رومی آمد که شیطان را دخل بود و بعضی مبتدیان  
 این واقعه پیش آید و العباد باسدین ذکاب شیخ بود از قطع و تکلف دور و دارند و شوق  
 ربانی و سبحانی در کار آید هر چند تنزه است حرمان رو است تنزه از هواست نه از خطوط  
 بدوق و شوق سبحان در خطوط باش که مطلوب جانست و از هوا دور باش که آن باب حتما  
 ای برادر پیران هر بدای صداق را دست گرفته در سماع در آورده و احازت دادند تا نشان  
 در سماع آمده اند و بعضی شیخ شوکر گفته اند و او ب است که لا یعنی المرید آن شیخک برین شیخ  
 و چون اذن شیخ باشد مازون گردد و در حضور غیب سماع شود و شوکر گردد و در سماع  
 آید و تا انقباض عالم این مشرب خواهد بود و چندین شیخ کبار که اهل سماع بودند و تو  
 کرده اند باذن شیخ کرده اند ای برادر غیر چه خواهی کرد و با غیر چه خواهی بود خواهی با  
 غیر من باش و هر چه خواهی باش و محمد معین الدین است بن خواججه خوانده محمد و بن  
 سید شریف که از اولاد خواججه علاء الدین عطار حن خواججه سید ابوالدین نقشبند است  
 رحمه الله علیه در کتاب مرقی القلوب می گوید سخن شیخ رضی الله عنه قال گناخته سید





خواجده ابوالحسن خرقانی گفته اگر کسی سرود گوید بدان حق را خواهد پیر از آن بود که  
قرآن خواند و بدان حق را نخواهد شرح زیرا که سرسرود می فائده مرتب گردد و  
در قرآن خواندن هیچ فائده مرتب نگردد و در تذکره الاولیاء است که خواجده شیخ  
ابوالحسن خرقانی هرگز سماع نکردی شیخ ابوسعید زیارت او آمد بعد طعام خورد  
شیخ را گفت دستوری هست که خبری گویشیم گفته ما را بروای سماع غیبت لیکن چون  
موافقت تو این شیخیم پس ابوالباقی بدست بستی گفت شیخ در همه عمر پیش ازین یک  
نوبت سماع کرده بود پس شیخ ابوسعید گفت امی شیخ وقت هست که بخبری شیخ  
برخواست دست بر آستین بجهت بانی دست بار قدم بر زمین نرود و یوار خانقاه برخواست  
او در پیش آمدند شیخ ابوسعید گفت باشی پس کن که بنا خراب شود پس گفت لغت  
خدای که آسمان زمین بر موافقت تو در نفس آید شیخ گفت سماع کسی سماع است که مال  
روی عرش کشاوه بیند از غرض تحت الشری پس اصحاب را گفت اگر شمارا گویند که  
سماع شیخ امی کنید بگویند بر موافقت قومی که برخاستند و ایشان چنین شنیدند  
در کتاب نود و نهم حضرت یحیی میری است بدانند که چون دلها در سر ما خیزانند سر را  
و معاون جوهر معالی است در شمال نهان بودن آن سیر از جوهر اولیا چون  
نهان بودن آتش است در آیین سنگ سماع پدید آورنده آن سیر از  
از دلها پس ظاهر نشود از دل سماع مگر آنچه در وی بود از نیجا بدان هر که را غایب  
بود بر وی خداوند عزوجل مشتاق بود بقای می وی و سماع در حق وی محوک است  
مستغرق در او بود که هست محبت و عشق و بر او بیرون آورنده است آتش سیر از  
از نهان گاه و ظاهر کننده است مراحوال شریفه را از یکا شفقت و در غایت  
که در حضور نیاید بدانند هر که را ازین نعمت حظی است و آن احوال شریفه را از نهان  
از بعد خواننده اینجا سماع حلال بود بلکه مستحب بلکه گفته اند لازم که این قدمی باشد

انصرفت علیہ وسلم از آنرا که عیبه برین فقال یا رسول الله ان فخرنا انک یوم  
 الحجۃ قبل ان یسئروا بنصف یوم و هو سمانه عام ففرح به رسول الله صلی الله علیه  
 وسلم فقال انکم من عیبهنا شیئا فقال بدوی نعم یا رسول الله فقال یا ایها  
 النبی قد کتبت حیه الیهو کمدی + فلا طیب لهما ولا راتی + الا اجدیب الذی شفقت  
 فیئذہ رقیبتی وریاتی + فمواحد رسول الله صلی الله علیه وسلم و تواجد اصحابه معہ  
 سقطوا و اخرجوا عن تکلیبہ فسیخا زحوا اودی کل واحد الی مکانہ قال معاویہ بن ابو سفیان  
 ما احسنکم یا رسول الله فقال یتہ یا معاویہ لیس بکبریم منکم لیس بکبریم عند سماع  
 ذکر الاحبیب ثم اقسم بر و ارسول الله صلی الله علیه وسلم من حاضرهم باربع مائتہ  
 قطعہ فیہ الحدیث اور و ماہ شہدا حکما سیمناہ و وجدناہ و قد نکلر فی صحیحہ  
 اصحاب الحدیث و ما وجدناہ شیئا نقل عن رسول الله صلی الله علیه وسلم فیما ینالی  
 و حسب اهل الزمان و سماعہم و اجتماعہم و یثبیر الی ابدانا الحمد من حج العرفیہ  
 و اهل الزمان فی سماعہم و تفریقہم الخرق و سیمناہ لوج انتہی و ہمین تحقیق انک توبت  
 حضرت یحییٰ بن سیرجی خواب آید از اینجا است کہ صاحب عوارف فرمودہ اند کہ چون  
 پارچہ صوفی در حالت خدیو زمین باشد بازگرفتن آنرا بر و حرام است و صوفی بزرگ  
 آن پارچہ را قسمت کند یا سالم کسی آید و در نخواستن شیخ ابو عبد الرحمن  
 گوید کہ ابو سہیل صعلوکی را از سماع پرسیدند گفت سیمناہ لیل الحقائق و یباح لایل  
 العلم و بکرہ لایل الفسوق و الفجور شرح یعنی اہل حقیقت را سماع مستحب است سناہ لیل  
 یا سماع یا جذب حالتی نیکو کند و یاد دہن حالتی بدوی و علماء را سماع است زیرا کہ اگر  
 سنجذب نشود و بحالت نیکو انا بوسی حالتی بدوی کسب نکند و فساق و مجازا مکررہ  
 زیرا کہ سماع جذب حالتی بدوی کہند کہ خیال فاسدہ ایشان قوت گیرد انتہی و نا  
 بدوی محمد بن سلیمان الصعلوکی الفقیہ کان امام و مقرب فی علوم اشرف لغویہم و در نخواست



که هر چه در عالم نزل بود چون بسبع خداوند این قدم رسیده که در وجه او از نهار و شام  
 هر چه بد رسد بگردد و در سماع بیت و درستی حالت احادیث آمده است یکی از صحیح  
 برای وی دلیل اینجا یاد کنیم و آن آنست که روایت کرده شده است از انس رضی الله عنه  
 که گفت نزدیک رسول بودیم علیه السلام که بهتر خبری صلوات الله علیه در رسیده پس  
 رسول الله بشارت مبرتر که در ایشان است تا در آیند در پیش از اینها بشارت  
 سال و آن نیم روز بود پس حضرت رسالت بدین بشارت خوش گشت گفت در میان شما  
 کسی هست که شغری بخواند پس بر وی گفت هست یا رسول الله گفت بیمار بیمار نگاه کرد  
 این بیت خواند شعر فدست حتمه المور کیدی فلا طیب لها ولا راقی عزیر الا شجیب  
 الذی شغفت به فمسنده رقی و تریاتی پس رسول علیه السلام تواجده کرد جمله صحابه  
 تواجده کردند و ای مبارک از خوش مبارک بیفتاد پس چون تاریخ شدند و هر کسی  
 بجای خویش قرار گرفتند پس رسیدن ابی سفیان گفت چه نیکو بگری شماست یا رسول  
 الله فرمود و ما یسعد و یعلیس کریم من ثم یبهر عند رسولی ذکر الحبيب گفت دور باش  
 معادیه کریم نبود و هر که شنیدن ذکر دوست و خویش نباید پس دار مبارک او را  
 شهنش کرد و در حاضران چهارمید کاله را رقم گوید و نیز همین تحقیق در مکتوبی از  
 مکتوبات حضرت شیخ عبدالقدوس گنگوهری مرفوع است ایضا و باشد که سماع بجز  
 تو از بود نیز بر معنی بیت آخر شنیده حکایات شتران عرب که میخورد آواز چنان است  
 سیکر و ند که با بارگران چندان برود انکار این انکار باشد است محروم فی نصیب  
 از لذت سماع تعجب کند مثل تعجب کردن عین از لذت مباشرت و تعجب کردن  
 جاهل از معرفت خداوند این چنین ششم از شماره او بیان خارج است و دست  
 از دست بزور اصل آنست که روایت کرده اند از حضرت العلام رضی الله عنه  
 که کسی بگوید که دست بر دست و گریز و جفا که از گشتان او قطرات خون





که هر چه در عالم نزل بود چون بسبح خداوند این قدم رسیده چه کرده چه او از آنها و خود  
 هر چه رسیده بگردد و در سماع بیت دوستی حالت احادیث آمده است یکی از صحیح  
 برای دلیل اینجا یاد کنیم و آن آنست که روایت کرده شده است از انس رضی الله عنه  
 که گفت نزدیک رسول بودیم علیه السلام که بیشتر حبیب صلوات الله علیه در رسید پس گفت  
 رسول الله بشارت مرثی که در دیشبان است تو در آید در بیست پیش از افضایا بنام  
 سال و آن نیم روز بود پس حضرت رسالت بدین بشارت خوش گشت گفت در میان شما  
 کسی هست که شعری بخواند پس بدی گفت هست با رسول الله گفت بسیار آنگاه بدی  
 این بیت خواند شعر قدسوت حقیقه الیوم کیدی . فلا طیب لهما ولا رقی علی الا حجب  
 الذی شفقت به فوسده رقی و ثریا فی . پس رسول علیه السلام تواجده کرد جمله صحابه  
 تواجده کردند و ای مبارک از دوش مبارک بیفتاد پس چون فایغ شدند و کسی  
 بجای خویش قرار گرفتند پس در بین ابی سفیان گفت چه نیکو بازی شماست پس  
 الله فرمود و ما و یجلس بکریم سن ثم یسیر عنده سلیح فوکر الحجب گفت در بارش  
 معاویه کرم بنو و هر که شنیدن از کرد و دست در پیش نیاید پس در او مبارک او را  
 شهنش کردند بر حاضران چهار صد کلاه را قلم گوید و نیز همین تحقیق در کتولی از  
 کتوبات حضرت شیخ عبدالقدوس گنگوپی فرمود است ایضا و باشد که سماع صحیح  
 آواز بود نه بر معنی بیت آنرا شنیده حکایات شتران عرب که بخورد آواز چنان است  
 سیکر و ند که با بارگران چندان برود انکار این انکار مشاهده است محروم بی نصیب  
 از لذت سماع تعجب کند مثل تعجب کردن عین از لذت سبب شرت و تعجب کردن  
 جاهل از معرفت خداوند این چنین شخص از شمار اوسیان خارج است و دست  
 بدوست نردن اصل آنست که روایت کرده اند از عتبه الغلام رضی الله عنه  
 که گفت پس یک دست بر دست بویگزیند و چنانکه از گشتان او قطرات خون